

گلبدين هاى معاصر و احياى حكومت "اسلامى"

در تبصره های بعضی نطاقان تلویزیون زیاد می شنویم که در ضمن انتقاد از حکومت افغانستان دلیل ناکام بودن آن را عدم "اسلامی" بودن آن می پندارند. در نزد بنده این سوال پیدا شد که این حکومت "اسلامی" که منحصی یک مدینه فاضله به مردم پیشکش و تبلیغ می شود چه نوع حکومتی است؟

در دوران حکومت های "جهادی" و دوران طالبان البته کدام شک و شبهه ای وجود نداشت که حکومت های "اسلامی" بر افغانستان حاکم بودند. برای آنها تکیه کار های عملی این نوع حکومتات و تاثیر آن را بالای زندگی روزمره مردم، نهاد های تحت کنترل دولت برای تعلیم و تربیه، تطبیق قانون برای حفاظت از حقوق مردم، موسسات صحت عامه، پلان گذاری برای انکشاف اقتصادی کشور، و غیره دقیقاً مطالعه کرده اند به خوبی واضح است که این حکومتات در تمام این ساحات به صورت قطعی ناکام بوده و حالت رقت بار زندگی اکثریت مردم افغانستان را به مراتب بدتر ساختند.

به خاطر دارم که کمونیست ها هم از "جامعه بدون طبقات" داد و فریاد می زدند و این را "علمی" می خواندند و می گفتند که این "جبر تاریخ" است و از آن گریزی نیست. این شعار ها جوانان کم تجربه را زود فریفته خود می ساخت و اما در عمل دیدیم که یکی از خونخوار ترین و وحشی ترین حکومتات افغانستان در وقت کمونیست ها سر کار آمد و نتایج کار آن جز تباهی و خرابی به وطن ما کدام ارمانی نداشت.

حال از حکومت های "اسلامی" زیاد صحبت می شود و به مردم چنین وا نمود می شود که اگر این نوع حکومت بر سر قدرت بیاید تمام مشکلات جامعه حل می شوند. زمانی که اخوانی ها در افغانستان شروع به فعالیت کردند و در مقابل جریانات کمونیستی قد علم کردند آنها هم ادعا می کردند که با آوردن حکومت "اسلامی" مشکلات افغانستان را حل می کنند. عملاً دیدیم که گلبدين یکی از قصی القلب ترین انسان ها و از منفور ترین جانیان از آب درآمد که نه تنها از عوامل که خاطره های بس عمده تخریب و کشتار شهریان کابل بود بلکه کشتار و شکنجه و زندان های مخوف او در پاکستان دردناک اند که به یاد ما آورند که یک رهبر اخوانی چگونه می تواند عمل می کند. در تئوری و شعار هر کس هر چیز را برای عوامفریبی می گوید ولی در عمل است که می بینیم اشخاص چگونه برای به قدرت رسیدن از تئوری های کمونیستی و یا "اسلامی" کار گرفته اند اما در پشت پرده نوکر یک کشور همسایه بوده اند و زندگی یک هموطن ما برای شان مثل یک دانه توت ارزش نداشته است.

مثل اینکه از گذشته سی سال تاریخ رقت بار کشور هیچ درس عبرتی نیاموخته ایم و حال می بینیم که "گلبدين" های نسل دوم از روی شبکه های تلویزیون در حالت ظهور هستند و به جوانان خوشباور و کم تجربه ای که هویت خود را به خوبی درک نکرده اند و شاهد عملکرد رهبران اخوانی در افغانستان و پاکستان نبوده اند همان تبلیغات زهر آگین گذشته را از سر گرفته اند. پس ما باید در مقابل چه کنیم؟ به نظر من بسیار مهم است که جوانان فرق بین جوانب مثبت دین مبین اسلام در زندگی شخصی و فلاح انسانی را در یک سو و استفاده نا جایز از اسلام برای مقاصد سیاسی و شخصی را در سوی دیگر درک کنند و نگذارند که از احساسات شان یک مشت آدم های خود خواه و جاهل باز هم استفاده سوء کنند.

ناکتیک عمده این شارلتان ها که علم بردار پروپا قرص حکومت "اسلامی" اند این است که به مشکلات جامعه افغانی و یا "بی بند و باری" جامعه غرب اشاره کنند و بگویند که سبب عمده این حالت های "فلاکت بار" اینست که حکومت ها و مردم شان به دین اسلام پابند نیستند. این ها همچنان از اشخاصی انتقاد می کنند که از عقائد دینی خود برای عوامفریبی کار نمی گیرند و "مسلمان" بودن خود را صرفاً از روی تظاهر مثل این شارلتان ها به رخ مردم نمی کشند. با تکرار گفتن نظرات شان بعضی ها فکر می کنند که شاید این حرف های شان درست باشد و راه حل برای جامعه در پیروی ازین شارلتان ها می باشد. اما اگر درین مسائل دقیقاً بنگریم می بینیم که این صحبت ها عوام فریبی محض اند و هدف ان صرف جذب نمودن جوانان به گمراهی است و ما نتایج عملی این نوع حکومت های "اسلامی" را در گذشته با پرداخت یک بهای بزرگ دیده ایم.

سوال اولی که ازین شارلتان ها باید پرسید اینست که بالفرض اگر یک حکومت "اسلامی" در افغانستان روی کار بیاید، به جزئیات بگوئید که در رشته های ذیل پالیسی آن چه خواهد بود؟

1. آزادی عقائد بر کدام مبنا استوار می باشد و از حکومت طالبان و یا ایران و عربستان چه فرق خواهد داشت؟
2. قوانین مدنی برای دفاع از حقوق مردم ایما محدود به احکامی می شود که قبلا ما دیده ایم در دوران طالبان و یا فراتر می رود و به طور مثال در مورد حقوق زنان چه نوع قوانین وضع می شود؟ فرق اینها بین قوانینی که در ایران و عربستان مرعی الاجرا هستند چه خواهد بود؟
3. پالیسی های اقتصادی دولت برای آبادی کشور، توسعه زراعت و صنعت، تعلیمات مسلکی، صحت عامه، و غیره چه خواهد بود و با دین اسلام چه ارتباط دارد؟
4. آیا از تمام کارشناسان و کارمندان دولت امتحان دینی گرفته خواهد شد تا معلوم شود که اهلیت شان به طبع دل رهبر "اسلامی" کشور می باشد؟ اگر کسی بالای کار نماز را قضا کرد علی الحساب "کافر" گفته می شوند و جزای شان چیست؟

اگر به جزئیات این مسائل بنگریم خواهیم دید که قوانینی که در روی کاغذ در افغانستان نافذ هستند به مراتب از قوانین مشابه در ایران و عربستان مترقی تر هستند اما مشکل عمده در افغانستان این است که این قوانین عملی نمی شوند. از علت های عمده عملی نشدن این قوانین در افغانستان فساد اداری است که یا اراکین دولت به خاطر حرص و یا کمبود معاش و یا سهم یک آمر را پرداختن، قانون را تطبیق نمی کنند و داد و فغان مردم از رشوه ستانی و بهبود نیافتن وضع زندگی شان بلند است.

اگر یک حکومت "اسلامی" سر کار می بود و رهبران آن همان دزدان و جانیان مثل گلبدین می بودند باور کنید که وضع از شرائط امروزی افغانستان ده ها مراتب بد تر می بود. این را تصور کرده می توانید که اگر گلبدین قدرت دولتی را می داشت تا چه حد آنهاستیکه با او هم نظر نیستند را قلع و قمع می کرد؟ اگر یک کارمند دولتی در عمل یک "مسلمان" خوب نیست بدین معنی که دزدی می کند و حق مردم را می خورد، پس در آن صورت فرق نمی کند که شکل حکومت از چه نوع است و چه نامی بالای آن گذاشته شده است. نام حکومت را "اسلامی" ماندن به خاطر اینکه دل چند نفر خوش شود و یا اینکه یک شارلتان از آن به نفع خود استفاده جوئی کند هیچگونه دردی را دوا نخواهد کرد و بلکه نام اسلام عزیز را در دنیا پائین خواهد آورد و دیگران خواهند گفت ببینید این حکومت را که مثل ایران و عربستان "اسلامی" است و در عمل به همان شکل پسمانده باقی مانده است.

تاکتیک دوم این شارلتان ها این است که جوانان را از جوامع غربی منزجر بسازند تا در تلک تبلیغات "اسلامی" خود شان بیفتند. خوب ازین ها بپرسیم که این "بی بند و باری" جامعه غرب چه است و آیا در جوامع شرقی و اسلامی این نوع بی بند و باری ها وجود ندارند؟

اگر در عمق مسئله بنگریم شکایت شان اینست که مردم جوامع غربی مثل خود شان نیستند. چه از نگاه آزادی بیان، حقوق مدنی، فراهم بودن زمینه تحصیلات برای طبقات مختلف جامعه، زمینه کار و شروع شرکت های خصوصی، رشد اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی مردم، اختراعات و اکتشافات، بهبود صحت و طول عمر انسان ها، نداشتن تبعیض در مقابل آنهاست که مثل خود شان نیستند، آزادی مذاهب، و غیره می بینیم که اصلا زندگی در ممالک غربی و ممالک "اسلامی" قابل مقایسه نیستند. به خاطر موجودیت همین مزیت ها است که مردم از نقاط مختلف جهان به کشور های غربی برای بهبود زندگی خود مهاجرت می کنند و این طرفداران حکومت "اسلامی" در آن جوامع که خود تبلیغ برتریت آنرا میکنند زندگی نمی کنند. این شارلتان ها می خواهند تمام این مزیت ها که مولد یک جامعه مدنی اند را نا دیده بگیرند. اگر از آنها بپرسید که نکات منفی زندگی غرب چه است از "بی بند و باری" و یا قوانینی که به هم جنس گرایان آزادی بیشتر داده است شکایت می کنند. این نکات منحصر به یک اقلیت کوچک جامعه می شود و ما خود شاهد هستیم که مردم این جوامع به طور عموم دارای اخلاق و کردار نیک هستند و ضرر اکثریت شان به کسی نمی رسد و اینکه مسلمان نیستند هم دلیل به این نمی شود که بگوئیم مردم خوب نیستند. اگر تعصبی را هم در جوامع غربی بعضا

در مقابل "خارجی ها" می بینیم اندازه ان بسیار کمتر از موجودیت چنین تبعیض ها در ممالک "اسلامی" است و هموطنان ما که در ایران و عربستان زندگی کرده اند خود شاهد این مدعا هستند. زندگی غرب به ما آزادی عام و تام داده است که از دین و مذهب خود به هر شکلی که خواسته باشیم پیروی کنیم - البته در چارچوب قوانین مدنی این ممالک.

ممالک غربی همیشه به این حالت نبوده اند و حقوق و آزادی های مردم قرن ها قبل بدین منوال نبودند. مردم زیادی مجادله کردند تا دکتاتوری مذهبی را از حکومت بیرون سازند و حال این اقایان "اسلام گرا" آمده اند که ما را با حکومت مذهبی خود به قهقرا ببرند. من نمی گویم که جوامع غربی از خود مشکلات و جنبه های منفی ندارند اما یک انسان واقع بین باید تمام جوانب یک موضوع را بررسی کند و حقیقت را طوری که هست بگوید. درست است که هموطنان ما که در افغانستان بزرگ شده اند در زندگی غربی مشکلاتی دارند اما این زاده یک اختلاف طبیعی بین کلتور های مختلف است و نه اینکه زندگی اینجا به طور کلی بد است.

جوانان ما باید هویت و اصلیت افغانی و اسلامی خود را حفظ کنند اما در عین وقت با مردمی که با آنها سر و کار دارند باید احترامانه برخورد کنند. دید های منفی چنانکه از گفتار شارلتان ها هویداست از عقده حقارت سرچشمه می گیرند و جدی گرفتن و باور کردن این چرندیات صرف باعث انزوای بیشتر افراد از این جامعه می شوند.

بالاخره پدیده دیگری که شارلتان ها به آن اتکا می کنند "اسلام ستیزی" و نمود کردن پالیسی های خارجی دولت های غربی است. اولاً باید عرض کنم که از دید من زندگی کردن این اقایون در غرب به این شباهت دارد که یک اخوانی در وقت جهاد در مقابل شوروی به مسکو برای زندگی کردن می رفت و از زندگی انجا و پالیسی دولت ان شکایت می کرد. اولاً حکومت کمونیستی به همچو شخص اجازه مهاجرت و اقامت نمی داد و ثانياً اگر خود را شور می داد و کوچکترین انتقادی بالای کمونیست ها می کرد، کی جی بی اول او را شکنجه و بعد اثر او گم می شد و اگر طالع مند می بود در یک کمپ کار شاقه در سایبریا در سرمای طاقت فرسا یکی دو سال چوب شکنی می کرد تا که توبه اش قبول می شد و میمرد.

اینکه پالیسی دولت های غرب جنبه استعماری اقتصادی دارند را نمی شود انکار کرد ولی به نظر من اهداف شان به خاطر سرکوب عقائد مذهبی مردم نیست. مگر همین ها نبودند که پشتیبان جهاد افغانستان و پاکستان و عربستان در مقابل شوروی بودند؟ راه حل ممالک عقبمانده نه درین است که به دنبال چند شعار میان تهی و خالی مثل دولت کمونیست ها بروند و یک معجون مرکب دیگر به نام دولت "اسلامی" برای بازی دادن و خوشنودی خاطر مردم بسازند بلکه این ممالک ضرورت به این دارند که کار ها به اشخاص مجرب، صادق و راستگو و غیر وابسته سپرده شود (صرف نظر از اینکه عقیده مذهبی شان چه است) که فعالانه در راه پیشرفت وطن کار کنند و بنیاد های اقتصادی از هم پاشیده کشور را دوباره طرح ریزی و آباد کنند. مردم ما فضل خدا به عقائد اسلامی خود سخت پابند هستند و به این ضرورت ندارند که چند شارلتان آنها را طریق دینداری و اخلاق را بیاموزند و "اسلامی" که در غرب آموخته اند را به رخ مردم ما بکشند و چنین و نمود کنند که گویا اسلام حقیقی را در خارج یاد گرفته اند و حالا در صدد بوجود آوردن یک حکومت "اسلامی" اند که مردم را "به راه" خواهد آورد. پیروی این شارلتان ها از نظریه های اشخاصی چون سید قطب و یا مودودی جز احیای یک حکومت گلبدینی و یا طالبی دیگر در افغانستان نتیجه ای نخواهد داد و ما شاهد عینی عواقب فاجعه بار آن بوده ایم.

عقیده دینی ما به ما ارزش زیاد دارد و بسیار درد آور است که شاهد استفاده نام اسلام از طرف اشخاص فرصت طلب برای مقاصد شخصی شان می شویم و عملاً می بینیم که از دین مبین اسلام نه برای پر هیزگاری شخصی و نزدیکی به خالق عالم، بلکه برای فریب مردم و گمراه کردن شان استفاده می شود. مگر خود خواهی با پر هیزگاری که رکن عمده اسلام است در تضاد نیست؟ پس خوبست که هموطنان ما فریب چند خودنمای عوامفریب که از دین اسلام سوء استفاده می کنند را نخورند و این را درک کنند که حکومتی که بالاخره غم مردم افغانستان را خواهد خورد متشکل از افراد جاه طلب که از دین اسلام استفاده سوء می کنند نخواهد بود. اخلاق فردی یک انسان و حس وطنپرستی او را نمی شود از شنیدن چند شعار میان تهی در باره این و ان ایدئولوژی شناخت. این شاید یکی از نکات ضعف کلتور ما باشد که زود فریب سخنان با اب و تاب اشخاص را بخوریم بدون اینکه تحقیق کنیم انگیزه آنها چه است و سوابق و عملکرد آن ها از چه قرار است.

به امید روزی که اشخاص صادق ، پاک نیت، و مجرب در بین مردم ما و مملکت ما بیشتر نفوذ داشته باشند و همچنان در روی پرده های تلویزیون بیشتر ظاهر شوند تا مردم را از دانش و فضیلت خود بهره مند سازند.